بررسی

انقضای قریب‌الوقوع زمان

جورجو آگامبن فیلسوفی کاملا شناخته‌شده در ایران است. با توجه به ابعاد محدود فضای فکری در ایران و فقدان یک سنت دانشگاهی اصیل می‌توان گفت استقبال چمشگیری از نظریه‌اش در ایران شد. اگر از سفرش به تهران در سال ۱۳۸۶ و سخنرانی‌اش در دانشگاه شهید بهشتی و انجمن حکمت و فلسفه بگذریم، ترجمه‌های قابل‌توجهی نیز از آثار او به فارسی در دست است که البته در این میان ترجمه‌های پراکنده و ناموثق هم کم نبوده است. از جمله مهم‌ترین آثارش که با ترجمه‌هایی قابل اعتماد منتشر شده‌اند می‌توان به «وسیلی بی‌هدف» (نشر چشمه)، «کودکی و تاریخ» (نشر مرکز)، «زبان و مرگ» (نشر مرکز)، «وضعیت استثنایی» (نشر نی) و «باقی‌مانده‌های آشویتس» (نشر بیدگل) اشاره کرد. ترجمه آثار آگامبن هنوز ادامه دارد. آخرین کتاب او در زبان فارسی «زمانی که باقی می‌ماند» نام دارد که با ترجمه مجتبا گل‌محمدی و به همت نشر بیدگل منتشر شده است.

آگامبن در این کتاب می‌کوشد متن‌های پولس رسول را از تاریخ رسمی کلیسا جدا کند. او این متون را «متن‌های بنیادین سنت مسیحی» می‌داند. به نظر او، نامه‌های پولس به نامه‌نگاری یک دین نو، آن‌طور که مسیحیان راست‌کیش گمان می‌برند، بلکه به الغای «مسیحایی» شریعت یهود مربوط هستند. برنامه اصلی آگامبن در سمینارهایی که بعدها در قالب این کتاب چیده و جمع‌آوری شدند، تفسیر ۱۰ کلمه نخست نامه پولس رسول به رومیان است. او عالی‌ترین چکیده وصیت‌نامه‌ و اندیشه پولس را همین نامه می‌داند. او بر این باور است که با شرح دقیق همین ۱۰ کلمه می‌تواند چکیده‌ای دقیق از مفاهیم مسیحایی مورد نظر پولس ارائه دهد: «از پولس، بنده مسیحا عیسا، که دعوت شد تا رسول باشد و از برای اعلام بشارت خدا کنار نهاده شده». البته پولس رسول در سنت تفکر انتقادی چهره‌ای تعیین‌کننده است. آلن بدیو نیز کتابی دارد با عنوان «بنیاد کلی‌گرایی: پل قدیس و منطق حقیقت» (ترجمه مراد فرهادپور، صالح نجفی؛ نشر ماهی) که در آن تفسیری از گفته‌های پولس رسول ارائه می‌دهد و به نامه پولس به رومیان می‌پردازد.

قصد آگامبن در این کتاب بازگرداندن نامه‌های پولس به مقام متن مسیحایی نیست‌ براساس برداشت برای سنت غربی است. او در حقیقت تصور عموم که سرشت مسیحایی این نامه‌ها را بدیهی می‌داند، معتقد است بدیهی نیست. چون دو هزار سال ترجمه و شرح‌نویسی مقارن با تاریخ کلیسای مسیحی لفظا وجه مسیحایی و خود کلمه «مسیحا» را از متن پولس حذف کرده‌اند. البته تکرار دارد با اینکه گرایش‌های ضدمسیحایی درون کلیسا در کار بوده،

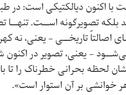

زمانی که باقی می‌ماند
جورجو آگامبن
ترجمه: مجتبا گل‌محمدی
ناشر: بیدگل
چاپ دوم: ۱۳۹۸
قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

اما این به معنای آن نیست که چیزی مانند راهبردی از پیش برنامه‌ریزی‌شده در بی خنثی‌سازی مسیحایی‌بودن بوده است. او در این کتاب نشان می‌دهد که یک نهاد مسیحایی با رسالتی پارادوکسی روبه‌رو می‌شود. چراکه نوعی همبستگی پنهانی بین کلیسا و کنیسه در معرفی پولس به‌عنوان بنیان‌گذار دینی جدید وجود داشته است. آگامبن با تکیه بر شواهد تاریخ دارد که پولس هرگز خیال گرفتن این مقام را هم در سر نداشت. چراکه او انقضای قریب‌الوقوع زمان را انتظار می‌کشید. او هدف همدستی کلیسا و کنیسه را رخنه یهودیت پولس، یعنی کندن آن از سرنوشت مسیحایی آغازین آن می‌داند. او نشان می‌دهد که در برای پولس موقعیت مسیحایی به تمام معنا، یک زمانه زمان واقعی است. ازاین‌رو، آگامبن تصمیم می‌گیرد در این کتاب فقط نخستین بند نامه را بخواند تا با ترجمه کلمه‌به‌کلمه ترجمه کند و شرح دهد.

او با تکیه بر واژه نامه رومیان به شکلی می‌پردازد که گویی رسمی کلیسا جدا کند. او این متون را «متن‌های بنیادین سنت مسیحایی» می‌داند. به نظر او، نامه‌های پولس به بنیان‌گذاری یک دین نو، آن‌طور که مسیحیان راست‌کیش گمان می‌برند، بلکه به الغای «مسیحایی» شریعت یهود مربوط هستند. برنامه اصلی آگامبن در سمینارهایی که بعدها در قالب این کتاب چیده و جمع‌آوری شدند، تفسیر ۱۰ کلمه نخست نامه پولس رسول به رومیان است. او عالی‌ترین چکیده وصیت‌نامه‌ و اندیشه پولس را همین نامه می‌داند. او بر این باور است که با شرح دقیق همین ۱۰ کلمه می‌تواند چکیده‌ای دقیق از مفاهیم مسیحایی مورد نظر پولس ارائه دهد: «از پولس، بنده مسیحا عیسا، که دعوت شد تا رسول باشد و از برای اعلام بشارت خدا کنار نهاده شده». البته پولس رسول در سنت تفکر انتقادی چهره‌ای تعیین‌کننده است. آلن بدیو نیز کتابی دارد با عنوان «بنیاد کلی‌گرایی: پل قدیس و منطق حقیقت» (ترجمه مراد فرهادپور، صالح نجفی؛ نشر ماهی) که در آن تفسیری از گفته‌های پولس رسول ارائه می‌دهد

درباره کتاب «فقراعلی» اثر جورجو آگامبن

پولس رسول و پیروان فرانچسکوی قدیس چه حرفی درباره نولیبرالیسم دارند

آدام کوتسکو . ترجمه صالح نجفی

I

«فقر اعلا»ی آگامبن در نهایت کتابی است درباره سرشار‌شدن‌شده در ایران است. با توجه به ابعاد محدود فضای فکری در ایران و فقدان یک سنت دانشگاهی اصیل می‌توان گفت استقبال چمشگیری از نظریه‌اش در ایران شد. اگر از سفرش به تهران در سال ۱۳۸۶ و سخنرانی‌اش در دانشگاه شهید بهشتی و انجمن حکمت و فلسفه بگذریم، ترجمه‌های قابل‌توجهی نیز از آثار او به فارسی در دست است که البته در این میان ترجمه‌های پراکنده و ناموثق هم کم نبوده است. از جمله مهم‌ترین آثارش که با ترجمه‌هایی قابل اعتماد منتشر شده‌اند می‌توان به «وسیلی بی‌هدف» (نشر چشمه)، «کودکی و تاریخ» (نشر مرکز)، «زبان و مرگ» (نشر مرکز)، «وضعیت استثنایی» (نشر نی) و «باقی‌مانده‌های آشویتس» (نشر بیدگل) اشاره کرد. ترجمه آثار آگامبن هنوز ادامه دارد. آخرین کتاب او در زبان فارسی «زمانی که باقی می‌ماند» نام دارد که با ترجمه مجتبا گل‌محمدی و به همت نشر بیدگل منتشر شده است.

آگامبن در این کتاب می‌کوشد متن‌های پولس رسول را از تاریخ رسمی کلیسا جدا کند. او این متون را «متن‌های بنیادین سنت مسیحایی» می‌داند. به نظر او، نامه‌های پولس به بنیان‌گذاری یک دین نو، آن‌طور که مسیحیان راست‌کیش گمان می‌برند، بلکه به الغای «مسیحایی» شریعت یهود مربوط هستند. برنامه اصلی آگامبن در سمینارهایی که بعدها در قالب این کتاب چیده و جمع‌آوری شدند، تفسیر ۱۰ کلمه نخست نامه پولس رسول به رومیان است. او عالی‌ترین چکیده وصیت‌نامه‌ و اندیشه پولس را همین نامه می‌داند. او بر این باور است که با شرح دقیق همین ۱۰ کلمه می‌تواند چکیده‌ای دقیق از مفاهیم مسیحایی مورد نظر پولس ارائه دهد: «از پولس، بنده مسیحا عیسا، که دعوت شد تا رسول باشد و از برای اعلام بشارت خدا کنار نهاده شده». البته پولس رسول در سنت تفکر انتقادی چهره‌ای تعیین‌کننده است. آلن بدیو نیز کتابی دارد با عنوان «بنیاد کلی‌گرایی: پل قدیس و منطق حقیقت» (ترجمه مراد فرهادپور، صالح نجفی؛ نشر ماهی) که در آن تفسیری از گفته‌های پولس رسول ارائه می‌دهد

«فقر اعلا»ی آگامبن در نهایت کتابی است درباره سرشارشدن‌شده در ایران است. با توجه به ابعاد محدود فضای فکری در ایران و فقدان یک سنت دانشگاهی اصیل می‌توان گفت استقبال چمشگیری از نظریه‌اش در ایران شد. اگر از سفرش به تهران در سال ۱۳۸۶ و سخنرانی‌اش در دانشگاه شهید بهشتی و انجمن حکمت و فلسفه بگذریم، ترجمه‌های قابل‌توجهی نیز از آثار او به فارسی در دست است که البته در این میان ترجمه‌های پراکنده و ناموثق هم کم نبوده است. از جمله مهم‌ترین آثارش که با ترجمه‌هایی قابل اعتماد منتشر شده‌اند می‌توان به «وسیلی بی‌هدف» (نشر چشمه)، «کودکی و تاریخ» (نشر مرکز)، «زبان و مرگ» (نشر مرکز)، «وضعیت استثنایی» (نشر نی) و «باقی‌مانده‌های آشویتس» (نشر بیدگل) اشاره کرد. ترجمه آثار آگامبن هنوز ادامه دارد. آخرین کتاب او در زبان فارسی «زمانی که باقی می‌ماند» نام دارد که با ترجمه مجتبا گل‌محمدی و به همت نشر بیدگل منتشر شده است.

آگامبن در این کتاب می‌کوشد متن‌های پولس رسول را از تاریخ رسمی کلیسا جدا کند. او این متون را «متن‌های بنیادین سنت مسیحایی» می‌داند. به نظر او، نامه‌های پولس به بنیان‌گذاری یک دین نو، آن‌طور که مسیحیان راست‌کیش گمان می‌برند، بلکه به الغای «مسیحایی» شریعت یهود مربوط هستند. برنامه اصلی آگامبن در سمینارهایی که بعدها در قالب این کتاب چیده و جمع‌آوری شدند، تفسیر ۱۰ کلمه نخست نامه پولس رسول به رومیان است. او عالی‌ترین چکیده وصیت‌نامه‌ و اندیشه پولس را همین نامه می‌داند. او بر این باور است که با شرح دقیق همین ۱۰ کلمه می‌تواند چکیده‌ای دقیق از مفاهیم مسیحایی مورد نظر پولس ارائه دهد: «از پولس، بنده مسیحا عیسا، که دعوت شد تا رسول باشد و از برای اعلام بشارت خدا کنار نهاده شده». البته پولس رسول در سنت تفکر انتقادی چهره‌ای تعیین‌کننده است. آلن بدیو نیز کتابی دارد با عنوان «بنیاد کلی‌گرایی: پل قدیس و منطق حقیقت» (ترجمه مراد فرهادپور، صالح نجفی؛ نشر ماهی) که در آن تفسیری از گفته‌های پولس رسول ارائه می‌دهد

دیگر شکسته نمی‌شود، به رغم قدرت هائل مهیبی که تلنبار می‌کنند. زیرا انحصارها محصول سازوکارهای علی‌الادعا «طبیعی» بازارند - و در این اثنا، بازارهایی مصنوعی خلق می‌شوند در میدان‌هایی که سابق بر این «انحصارهایی طبیعی» می‌نمودند (نظیر آموزش‌وپرورش، مراقبت‌های بهداشتی یا خدمات عمومی). در این حین و بیش، حکومت‌ها در سرتاسر جهان تسلیم انضباط نیروهای اقتصادی جهان‌گستر می‌شوند. روسای جمهور و نخست‌وزیرها در ترس مدام از بازار اوراق قرضه (یا بازار درآمد ثابت) به سر می‌برند و کشورها با تمام توان می‌کوشند یا کم‌کردن درآمدها و مزایا کیفیت زندگی شهروندان خود را پایین آورند - و همه اینها به قصد افزایش «قدرت رقابت در سطح جهانی»، رقابت دیگر وسیله‌ای برای رسیدن به یک هدف یا راهی برای تولید مزایای عمومی پیش‌بینی‌ناشده از راه ترغیب کارفرماها و کارآفرین‌های خلاق نیست. بلکه هدفی فی‌نفسه است: ما باید رقابت کنیم چراکه باید رقابت کنیم.

این تمایزناپذیرشدن جلال و اقتصاد تا زیرنیافت‌ترین کنش و واکنش‌های شخصی تکثیر می‌شود. وقتی آدم‌ها برای «در معرض قرار گرفتن» یا «مایلنت خود» کار می‌کنند، وقتی این امتیاز محسوب می‌شود که به خاطر هیچ و بیوچ کار کنی تا یک سطر به رزومه‌ات اضافه کنی، وقتی هر رابطه‌ای همواره از پیش ابزاری است برای ارتقای شغلی و حرفه‌ای، وقتی آدم‌ها با شور و شوق در ترپیون‌های آزاد آنلاین شرکت می‌کنند تا برای خود بازاریابی کنند - بی‌گمان در این مرحله جلال و اقتصاد یای در قلمروی گذاشته‌اند که بین‌شان تمایز نمی‌توان گذاشت. در دوزخ نولیبرالیسم که ما اکنون در آن زندگی می‌کنیم، نابرابری به یکی از عوارض جانبی نامیمون سرمایه‌داری است که باید تابش آورد و یا آن سوخت و ساخت بلکه موهبتی کارآمد است. بازار برای این وجود دارد که سلسله‌مراتب طبیعی جلال را در میان ابنای بشر عیان کند.

این بی‌نسبت دوزخی، این کورستان همه امیدها، این بیکر مرگ زامه به رومیان، باب ۷ است که در مرحله دوم پروژه هوموساکر در کانون توجه آگامبن قرار گرفته است. او پیش‌تر بر اردوگاه کارجباری تمرکز کرده بود و آن را نمومی [قانون] جدید زمین خوانده بود اما در کارهای اخیرش به این تشخیص رسیده است که وضعیت سیاسی معاصر به بی‌نسبت لاعلاجی حتم شده است که در آن سیاست فقط می‌تواند به شکل یک «nikonomia» درآید. ادعایی که در کتاب‌های «آیین مقدس زبان»، «فقر اعلی»، و «ایوس دئی» [کار خداوند: باستان‌شناسی تکالیف] مطرح می‌شود.

بدین‌سان نظریه‌پرداز حاکمیت در قامت آسیب‌شناس و خبره تشخیص امراض نولیبرالیسم به میدان آمده. کیرم گاهی غیرمستقیم: این چرخش به وضوح تمام در «فقر اعلی» مشهود است. مسائل مربوط به وضعیت استثنایی و متلازم آن تولید حیات برهنه به پس‌زمینه رفته است - و راستش، آگامبن با تمام توان می‌کوشد اثبات کند زندگی رهانی چیزی است از پیش‌وین متفاوت با قانون چیزی که در همسایگی قانون به سر می‌برد، به نحوی که به احتمال زیاد دعوی قانون به تسلط بر راهب را حقیقتا ناکارا ساخته است. آگامبن نشان می‌دهد قاعده [زندگی] رهانی مجموعه قواعد قانونی تشکیل نمی‌دهد و ورود به دیر یا صومعه معمولا با سوگندی الزام‌آور همراه می‌شود و در نتیجه وسوسه‌های که سراغ راهب می‌رود ربطی به قانون و تخطی از آن ندارد.

نه. وسوسه واقعی راهبان این است که «بخواهند زندگی خود را به صورت یک مراسم عبادی تام و مستمر درآورند.» (p.xii) اثبات بعضی دعاهای مسیحی در ساعاتی مقرر مطابق با نظم کلیسای کاتولیک]. آگامبن با کندوکاوی جامع و توان‌فرسا در تک‌تک ابعاد رسوم و شعائر راهبان و دنیرشینان به ما چیزی عرضه می‌کند که می‌توان آن را فشرده سرچشمه‌آوری از کل تاریخ استثمار سرمایه‌داران قلمداد کرد. دیرها و صومعه‌ها این نهادهایی بودند که وسایلی دقیق برای تکه‌داشتن وقت تدارک دیدند (time-keeping - طرفه اینکه در انگلیسی به دستگاه موسوم به ساعت حضور و غیاب timekeeper می‌گویند. اصل یکی از واژه‌های زبان انگلیسی برای ساعت timekeeper است): صومعه‌ها می‌خواستند هر روز راهبان را مفصل‌بندی زمانی کنند، مفصل‌بندی کامل، یعنی تکلیف تک‌تک ثانیه‌ها و دقیقه‌های ساکنان دیرها می‌باید روشن می‌شد [چیزی نظیر ساعت‌های دقیق بخش برنامه‌ها در تلویزیون. صومعه مجازی دنیای پست‌مدرن] این تقاضا حتی از درجهای شدت می‌گرفت که از راهبان می‌خواستند «ساعت‌های زنده» باشند که وقتی مزامیر را تلاوت می‌کنند همه موقعه ساعت دقیق روز بشوند. مزمورخوانی بیانش به قدری دقیق و منظم می‌شد که آدم می‌توانست ساعتش را با آن تنظیم کند. چیزی نظیر پیاده‌روهای افسانه‌ای کاشت در خیابان‌های کونیگسبرگ (p.20). این اتفاق به راحت تصادفی نیست: چراکه آگامبن ریشه اتفاق کاتبی را در مفاهیم مسیحی آیین و مراسم نماز (liturgy) می‌جوید- کتاب «فقر اعلی» به کوشش آگامبن، با ساختار: شناسی تکالیف]. در نولیبرالیسم تمایز جلال و اقتصاد از میان می‌رود چون وجه جلالی در قلمرو اقتصاد حضور می‌شود: در صومعه‌ها این محوشدن تمایز بدید می‌شود: حتی کارهای یدی و فیزیکی دیرنشین در صومعه‌ها از نو تعریف می‌شد و به صورت فرمی از عبادت تبدیل شد. از راهبان توقع می‌رفت که مزامیر

موقعه‌ها در آگامبن‌شناسی

II

در آخرین فصل کتاب «فقر اعلی»، که به تمامی حول واژه وقف (Sovereign Vocation) می‌گردد، آگامبن ظهور و تسلیم نهایی جنس فرانچسکویی را تحلیل می‌کند. گزارش او کاهی شگفت‌آور می‌نماید اما اگر مسائل اقتصاد و جلال را در ذهن داشته باشیم بیشتر ابهام‌ها رفع می‌شود. نکته والی که آگامبن درباره زندگی رهانی فرانچسکویی‌ها می‌گوید این است که این دقیقا یک جنبش - یک جنبش - به یک ساختار بدیل تبدیل شد. به مجموعه‌ای جدید از آموزه‌ها (اصول و تعالیم نظری)، بلکه یکی از بسیار کوشش‌های اواخر قرون وسطی برای زندگی‌کردن مطابق با انجیل به شیوه‌ای مستقیم و از این حیث بی‌سابقه. استراتژی کلیسا برای مقابله با این نهضت‌ها دوگانه بود: یا آنها را به عنوان فرقه‌های جدید مذهبی به رسمیت می‌شناختند یا بر آنها لگد جدید و انحراف از دین مسیح می‌زد. هرچند، از نظر آگامبن، این استراتژی کلیسایی و اردوگاهی متعاقبش اصل مطلب و محل نزاع را نگرفت.

«آنچه در این میان مغفول مانده دقیقا آرزوی آغازینی بود که راهبر این جنبش‌ها بود: این جنبش‌ها خواستار احیا و بازسازی یک زندگی بود و نه یک قاعده». یک چیز صورت زنده (forma vitae) و نه نظامی کوچیش منسجم از عقاید و اصول اعتقادی - و به بیان دیگر، این جنبش‌ها نمی‌خواستند شرع و تفسیر جدیدی از متن مقدس ارائه کنند. می‌خواستند آن را تمام و کمال با زندگی یکی کنند. توکویی نمی‌خواستند انجیل را بخوانند و تفسیر کنند فقط می‌خواستند آن را زندگی کنند.» (p. 94)

به یک معنا، می‌توان گفت این همیشه همه‌ چند زندگی رهانی بوده اما فرانچسکو قدیس این هدف را به شیوه‌ای رادیکال‌تر دنبال کرد. به بیان دیگر به شیوه‌ای از پیچ و پس ساده.

قواعد زندگی فرانچسکویی‌ها در قیاس با قواعد زندگی راهبان و دیرهای سنتی بی‌اندازه مختصر و سرراست بود. مطمئن‌ترین صفحه جزئیات زندگی براساس ریتم عبادت مدام کلیسا است. راستش، فرانچسکو به طور جشمگیری به مشغله نماز و عادت که فکر و ذکر اسلاف صومعه‌نشینش را مشغول کرده بود بی‌اعتنا بود. در مورد برادران غیرروحانی (lay)، او صرفا دیده به دیگران داشت و بارها می‌فرمود که در مورد برادران عوام (روحانی)، آنها را نشوق می‌کند تا تکالیف خود را در قبال کلیسا و جامعه‌ای که انجام برسانند و هیچ رهنمود اضافی نمی‌دهد. فرانچسکو به سیاقی که می‌توان آن را پایه‌گذاری استراتژی «انکار نه» پولس رسول تلقی کرد، نظم موجود عبادت را نه رد می‌کرد و نه می‌کوشید آن را براندازد - هرچند مزامیر را که برادرانش باید دیدا بخوانند و عبادت کنند. و اگر امر نمی‌شد چگونه. مستقیما از روی انجیل‌ها بادشان می‌دهد. اگر کشیشانی که از پیش مکلف بودند براساس تعالیم کلیسا عادت کنند. آنگاه فیه‌المافیه‌ها. در اینجا می‌توان طنینی از توصیه پولس رسول را شنید که می‌گفت هرکس در

اگر ارجاع‌های مسیحی این بخش را کنار بگذاریم، به نظر می‌رسد این پاراگراف به راحتی می‌توانست در دست‌نوشته‌های ۱۸۴۴ جای بگیرد: آیین فرانچسکو همان معنای حل شده تاریخ است که به بیگانگی غلبه می‌کند و ارزش مصرف اصیل را به ما برمی‌گرداند. البته بیچش در جعله آخر روی می‌نماید- صورت زندگی فرجام‌شناختی که در آیین فرانچسکو نمود می‌یابد نقطه اوج یا کمال صورت‌های زندگی مغرب‌زمین نیست بلکه «بعد» از آن کمال ظهور می‌کند. شاید آیین فرانچسکو بیش از آنکه معمای حل‌شده تاریخ باشد همانا کنار گذاشتن معمای تاریخ باشد.

می‌توان اظهارات مستقیم‌تری درباره مارکس در کتاب «ملک و جلال» پیدا کرد، مانند زمانی‌که آگامبن می‌گوید: «عجبا که وقتی چپ هگلی مفهومی الهیاتی اقتصاد نجات مبتنی بر مشیت الهی را کنار می‌گذارد فقط به شرطی می‌تواند این کار را بکند که اقتصاد به معنای مدرن کلمه، یعنی تولید نفس تاریخی انسان، در کانون فرایند تاریخ جای گیرد. از این حیث، چپ هگلی اقتصادی سرایا بشری از جایگزین اقتصاد الهی می‌کند». (p.46). بعد: با ارجاع صریح به دست‌نوشته‌های ۱۸۴۴ مارکس، می‌نویسد: «پس از آنکه وجود را به منزله پراکسیس تصور کردیم، اگر خدا را کنار بگذاریم و انسان را به جای او بنشانیم، به نبعض به این نتیجه خواهیم رسید که ذات انسان هیچ نیست مگر پراکسیس که او از طریق آن بی‌وقفه خود را تولید می‌کند» (p.91). بـا این همه، آگامبن در نیمه کتاب اقتصاد را به عنوان واقعیتی نهایتا دوزخی که هیچ امکان بالقوه‌ای برای رستگاری ندارد کنار می‌گذارد- فقط دوزخ اقتصاد نجات به اتمام رسد و ما با جلالی بدون اقتصاد تنها بمانیم رفته‌رفته به هسته «ناکارایی» دسترسی می‌یابیم که از نظر آگامبن بالقوگی واقعی برای تغییر به شمار می‌آید. این ناکارایی نه ماحصل دیالکتیکی فرایند اقتصاد بلکه چیزی است که فقط زمانی پدید می‌آید که اقتصاد متوقف شود.

باری، آگامبن معتقد است نتیجه نهایی سرمایه‌داری نه غلبه بر نفس سرمایه‌داری در کمونیسم بلکه دقیقا بی‌نسبت نولیبرالیسم است. مارکسیست‌ها آگامبن را به جهت بی‌توجهی به واقعیات انضمامی اقتصاد شماتت می‌کنند و آگامبن تلویحا به این نکته اشاره می‌کند که نولیبرالیسم نتیجه انضمامی تعیین‌کننده بودن اقتصاد «در وهله نهایی» و منحل شدن هر معیار و ملاک دیگر- اعم از جلالی یا قانونی- در چارچوب اقتصاد و تبیین همه چیز بر پایه اقتصاد است. وقتی مارکسیست‌ها خواستار توجه بیشتر به اقتصاد می‌شوند، بر دری می‌کوبند که پیشاپیش باز است.

III

این است ریشه بدگمانی آگامبن نسبت به پروژه فکری فکری و هارت در کتاب «امپراتوری» و دنباله‌ای آن. آگامبن در کتاب «ملک و جلال» آن دو را با ائوسیوس (Eusebius)، اسقف بدنام، مقایسه می‌کند که بخش اعظم کار ایدئولوژیکی‌اش عبارت بود از ترویج نهضت مسیحایی‌اش با بخت و اقبال امپراتوری. هر چند، حال که پروژه آن دو را مرور می‌کنیم، به نظر می‌رسد بهتر است آن دو را با نظریه‌پردازان آیین فرانچسکو مقایسه کنیم که می‌کوشیدند از طریق مذاکره با پاپ فضایی برای نشو و نمای نهضت خویش فراهم آورند. یعنی با تجسم کامل منحل شدن ساحت قانون و جلال در قلمرو اقتصاد. همانطور که پیروان فرانچسکو شاید کماکان باور داشتند که پاپ در مقام نماینده اقتصاد نجات روح مؤمنان، مطالبه ایشان را حتی با پذیرفتن خطر زوال قدرت خودش به رسمیت خواهد شناخت، نگری و هارت هم تاردنین نسخه از تزی را تدوین می‌کنند که می‌گوید سرمایه‌داری دارد زمینه را مهیای شکل‌گیری کمونیسم می‌کند. اقتصاد همچنین از بنیاد اقتصاد نجات با رستگاری است. آگامبن، با شیوه تلویحی خویش، می‌خواهد نشان دهد اقتصاد ما را نجات نخواهد داد. او در این مقاله و مجموعه عمیقا از نقد والتر بنیامین بر حریان خلق مارکسیسم در تزهای «در باب مفهوم تاریخ» تأثیر گرفته است و شاید از آن هم فاطع‌تر از «قطعه الهیاتی- سیاسی» بنیامین، بنیامین در اینجا می‌نویسد:

«فقط خود مسیح می‌تواند کل تاریخ را به مرتبه کمال برساند. از آن حیث که فقط او نسبت تاریخ را با امر مسیحایی رستگار می‌کند، کامل می‌کند، خلق می‌کند. به همین علت هیچ چیز نمی‌تواند تاریخ را به امر مسیحایی رستگار می‌کند، کامل می‌کند، خلق می‌کند. به همین علت هیچ چیز نمی‌تواند تاریخ را به امر مسیحایی رستگار می‌کند، کامل می‌کند، خلق می‌کند. به همین علت هیچ چیز مسیحایی برقرار کند. از نظرگاه تاریخ، حکومت خدا نه حدف بلکه پایان است.» (Reflections)

بنابراین، امر بی‌حرمت، گرچه خودش از مقولات این ملکوت نیست، مقوله‌ای تعیین‌کننده در جریان خاموش‌ترین نزدیک شدن آن است» (p.312). هرچند این قطعه کوتاه بسیار معمایی است، من معتقدم این دیناميک مسیحایی در این‌جا باز به این عقیده پولس رسول باز می‌گردد و آگامبن در کتاب «فقر اعلی» نشان می‌دهد که دو مؤسسه اقتصادی تاریخ جهان- «برای کناه» خلق شده (بنگرید به ملک و جلال، ۶۵-۶۶). رگگرت قانون این است که ما را مشتاق اقتصاد نجات کند. گیرم هیچ رابطه طبیعی میان دو چیز مبادله نباشد. در اینجا می‌توان کل بند هفتم نامه پولس را به رومیان بازنویسی است این مه فقط مطالعه مسیحایی آیه‌ها ۲۴ تا ۲۵ را به تصویر می‌نمایم: «آه که چه شخص نکون‌بختی هستم! کیست که مرا از این بیکر مرگ رهایی بخشد؟»

در نظر آگامبن و بنیامین، آنچه جایش در جریان اصلی مارکسیسم خالی است همین وقفه، همین شکاف، همان جای خالی است که نتیجه اشاره می‌کند که نولیبرالیسم سرمایه‌داری کورکنان خود را به وجود می‌آورد و ایشان سرانجام قدرت را به دست می‌گیرند و جامعه بی‌طبقه جدید را به وجود می‌آورند. در چارچوب تفکر پولسی ایراد رویات جریان اصلی مارکسیسم این است که نجات و رستگاری را به واسطه کار تعریف می‌کند و در نهایت در چارچوب اقتصاد نجات می‌ماند و هیچ‌گاه از آن به حال خلق نمی‌آورد. جالبی که پروژه آگامبن پیش‌روی مارکسیست‌ها می‌گذارد در این سؤال خلاصه می‌شود: آیا مارکسیست‌ها همچنان توقع دارند اقتصاد ما را نجات دهد؟ باید از کسانی که خود از وی از حیث ایراهی می‌انگارند بپرسید آیا ایشان در نهایت همچنان آن‌قدر مجذوب «از اقتصاد» نیستند که نتوانند به معنای موقوف شدن در نقطه‌ای که پولس رسول و پیروان فرانچسکو شکست خوردند بیندیشند. و یک سؤال مهم‌تر: به این‌که اگر اقتصاد از تعطیل کنیم تا بتوانیم به یاد شیوه‌ای نو و متفاوت است شیوه زندگی چگونه خواهد شد.

منبع: adamkotsko.com

پی‌نوشت‌ها:

۱. واژه «inoperatiosn» به لحظ ریشه لغت به واژه ایتالیایی نزدیک است ولی دامنه کاربرد و تفسیر متفاوتی دارد. در نظر آگامبن: «inoperosità» به حالتی می‌گوید که در آن هیچ ایرایی (در ایتالیایی، به معنای کار) خواه به معنای فعالیتی خاری خواه به معنای مصیبتی تمامه‌شده (-work) در کار نیست. آگامبن سراغ ارسطو می‌رود. ارسطو هیچ سعادت در میان امور بشری بی‌هماتست چون خدمت غایت خودش است. در مورد ذیر نعمت‌ها، اعتقاد، لذت، عقل و... ما آنها را نه به خاطر خودشان بلکه به خاطر سعادت می‌خواهیم: می‌گویم اینها مظهوبند چون از طریق آنها به سعادت می‌رسیم. همانطور که برای نوازنده فلوت، مجسمه‌ساز یا هنرمند و کلا برای همه چیزهایی که کارکرد یا فعالیتی دارند می‌گویم حیر در آن کارکرد نهفته است. به نظر می‌رسد برای ارسطو، این حیر نیست، به شرط آنکه انسان کاربردی داشته باشد. پس آیا انجیل و دیدگاه کارکردها یا فعالیت‌های مسیحی‌ها نیز انسان‌ها را انسان هیچ کاربردی نداشته؟ آیا طبیعت هیچ کار- ویژه‌ای برای انسان نیمی نکرده؟ بله، نجارها و بناها و وظایف نجار و بنا را دارند اما آیا در تراری دیگر هم باید وظایف یا کارکردهایی داشته باشند. یعنی در تراز انسان‌بودن؟ ارسطو و کانت و هگل و... و همانطور که آگامبن می‌ماند که آیا می‌توان برای نوع بشر وظیفه‌ای جمعی (مطابق با ذات انسان بودن) تعیین کرد. گاهی می‌گویند توجه صریح‌تر سؤال ارسطو این است: «چرا هیچ کار انسانی نمی‌کند؟» (Ra ban without work (argos)؟ جواب آگامبن این است: بله. انسان «inoperosità»، یعنی بیکار است.م

۲. امکان ترجمه به کاربرد یا مصرف هم هست خاصه که در مقابل value می‌رود یا غالبا «ارزش مصرف» تعبیر می‌کنیم. داریوش آشوری آن را «ارزش کاربرد» ترجمه می‌کند.م

۳. «تنها حد مجیط تمامی تراز را به سرانجام می‌رساند. بدین معنی که فقط او تراز را رستگار می‌سازد. کامل می‌کند، و پیوند آن با امر مسیحایی را می‌آفریند. به همین دلیل، هیچ امر تاریخی‌ای نمی‌تواند به آنکه خود خود را به هیچ امر مسیحایی‌ای پیوند زند.»

بررسی

بن‌بست گفت‌وگو

کارل اشمیت حقوق‌دان، نظریه‌پرداز سیاسی و فیلسوف آلمانی و یکی از چهره‌های مهم و تأثیرگذار نظریه سیاسی و حقوقی قرن بیستم بود که مورد توجه متفکران و فیلسوفان بسیاری، از چپ تا راست، قرار گرفت؛ از جمله والتر بنیامین، لئو اشتراوس، فریدریش هایک، راک دریدا، یورگن هابرماس، هانا آرنت، جورجو آگامبن، آنتونیو نگری، اسلاووی ژیژک و بسیاری دیگر. او به‌عنوان متفکری «دست‌راستی ساختمان نظریه خود را بر اصل «صورت سوکیری» و «برهیز از بی‌طرفی» بنا کرد و اغراق نیست اگر بگوییم کل پروژه فکری او در گرو این اصل است. او در یکی از مهم‌ترین رساله‌هایش، «مفهوم امر سیاسی»، که توجه بسیاری از متفکران رادیکال چپ را نیز جلب کرد، با تکیه بر همین اصل نظریه «دوست- دشمن» را مطرح و لیبرالیسم را با رویکردی الهیاتی- سیاسی از ریشه نقد می‌کند. او از هابز دوران جدید و نیز بدرخوانده فلسفی نازیسم می‌داند. اشمیت در ایران نیز متفکری شناخته‌شده است و بسیاری از آثار او به فارسی ترجمه شده‌اند. هرچند کم نیستند ترجمه‌های مغلوط و غیرقابل استفاده از آثار او. به تازگی یکی دیگر از مهم‌ترین آثارش به فارسی ترجمه شده: «رمانتیسیسم سیاسی». البته نسخه فارسی کتاب نیاز به ویرایش دارد. این کتاب یک پژوهش تاریخی است که همچون سایر آثار اشمیت نقد سیاسی بنیادینی ارائه می‌کند. «رمانتیسیسم سیاسی» را سنتزجویانه‌ترین کتاب اشمیت می‌دانند. او در کتاب حاضر از مفهومی از عمل سیاسی دفاع می‌کند که استوار است بر مفاهیم خیر و شر، عدالت و بی‌عدالتی و حمله به انفعال سیاسی که معلول تجربه رمانتیسیسم سیاسی است.

اصالت حساب کتاب پیش‌زمینه‌ای است برای حمله اشمیت به رمانتیسیسم سیاسی و ناعرانه‌سازی ستیزهای سیاسی. او در نقد جامع حمله گسترده‌ای نیز به بروزوازی اروپایی می‌کند. کتاب با نقد علیه عامه‌پسند رمانتیسیسم آغاز می‌شود. سپس اصول اساسی جنبش رمانتیک از ریشه نقد می‌شود. تأکید کتاب بر بنیان متافیزیکی رمانتیسیسم است و اینکه به همه حوزه‌های فرهنگ خیبه زیبایی‌شناختی می‌دهد. کتاب حاضر سه محور اصلی دارد: ۱) حمله به مفاهیمی که ریشه‌های جنبش رمانتیک بدان نسبت داده می‌شود. ۲) حمله به رمانتیسیسم سیاسی که شامل حمله گسترده‌تر به بورژوازی جدید اروپایی است. اشمیت بورژوازی جدید اروپایی را طبقه‌ای می‌داند که اغوشنس را بر رمانتیسیسم باز می‌کند و در نتیجه با تبدیل جدل سیاسی به گفت‌وگویی بی‌پایان که در آن آسان‌گیری توجه، مانع تصمیم‌گیری‌های سیاسی درست می‌شود، از نظم اجتماعی لیبرال سیاست‌زدایی می‌کند. او بورژوازی جدید را حامل تاریخی جنبش رمانتیک می‌داند. ۳) دفاع از محافظه‌کاری سیاسی و رد این نگرش که رمانتیسیسم سیاسی ذاتا با رمانتیسیسم پیوند دارد. به باور اشمیت، رمانتیک سیاسی نه با موقعیت‌ها بلکه با زیبایی‌